

نگرش حقوق بین‌الملل در مورد توسل به زور توسط دولت‌ها*

نویسنده: رونالد جان مک دونالد
استاد حقوق بین‌الملل دانشگاه دالهوسی کانادا
ترجمه و تلخیص: نجمه رزم‌خواه
دستیار علمی گروه حقوق دانشگاه پیام نور (مرکز شبستر)

چکیده

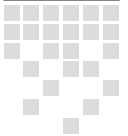
همواره در سطح جهان، توسل به زور و منع آن مورد بحث بوده است. میثاق جامعه ملل نتوانست در این رابطه موفق باشد اما در پیمان بریان کلوگ برای اولین بار توسل به زور منع گردید. با انعقاد منشور سازمان ملل متحد و تأکید بر قاعده منع توسل به زور، این اصل به عنوان یکی از قواعد آمره حقوق بین‌الملل درآمد. اما متأسفانه به دلیل تمایلات سیاسی دولت‌ها و عدم کارایی واقعی شورای امنیت سازمان ملل متحد، اجرای این اصل عام حقوق بین‌الملل به صورت کامل، صورت نمی‌پذیرد.

کلید واژه: صلح، توسل به زور، دفاع مشروع، قاعده آمره، دیوان بین‌المللی دادگستری (ICJ)، شورای امنیت، تجاوز

مقدمه

حقوق و تکالیف دولت‌ها در مورد منع استفاده از زور در حقوق بین‌الملل در فاصله ۸۰ ساله گذشته به نحو گسترده‌ای تغییر یافته است و تعهدات حقوقی مبنی بر تلاش در جهت حفظ صلح تقویت گردیده و استحکام بیشتری یافته است. در این بخش ابتدا آنچه مدنظر قرار خواهیم داد، عواملی است که منجر به توسعه این ممنوعیت در طول تاریخ شده‌اند و دوم، بررسی و تجزیه و تحلیل ساختار قواعد موجود در منشور در مورد منع توسل به زور و سوم، توسعه‌های (پیشرفت‌های) ایجاد شده در جهت تشریح اصول منشور و چهارم، بررسی تفسیرهای انجام شده در مورد مقررات تنظیم‌کننده توسل به زور توسط دولت‌ها و شیوه اعمال آن‌ها. و بالاخره، بررسی چالش‌های مرتبط با توسعه تدریجی مقررات حقوق بین‌الملل در خصوص منع توسل به زور.

*- مقاله حاضر ترجمه‌ای است از مقاله آقای مک دونالد با عنوان «The use of force by state in international law» که در کتاب مجموعه حقوق بین‌الملل به سال ۱۹۹۱ به چاپ رسیده است. لازم به ذکر است که موضوع این مقاله در سال‌های اخیر دچار تحولاتی شده است، ولی این مقاله همچنان می‌تواند در خصوص این موضوع و تحولات آن مورد استفاده پژوهشگران قرار گیرد.



تاریخچه‌ای مختصر در مورد استفاده از زور در حقوق بین‌الملل

هر چند که تاریخچه استفاده از زور در حقوق بین‌الملل به قرن چهارم میلادی و (نظریات) سنت آگوستین برمی‌گردد، اما برای بررسی و تحلیل قواعد و هنجارهای امروزی و مقررات حاضر لازم نیست به قبل از قرن ۱۹م برگردیم و بررسی‌هایمان را از این قرن شروع می‌کنیم. در قرن نوزدهم علی‌رغم حاکمیت دیدگاه پوزیتیویستی و تأکید خاص بر مفهوم حاکمیت مطلق دولت‌ها، شاهد یک نوآوری متضاد با ایده‌های قرون وسطایی هستیم.

درست است که هنوز گمان می‌رود حقوق بین‌الملل ارائه‌دهنده دو دسته مقرر می‌باشد که یکی در حالت صلح قابل اجراست و دیگری در وضعیت جنگ، اما دیگر پدیده‌ای به نام جنگ مشروع یا عادلانه^۱ که در قرن پانزدهم از آن حمایت می‌شده است، وجود ندارد. در قرن پانزدهم یک دولت حاکم خود را محق می‌دانست که صلح را خاتمه دهد و هر زمان تمایل داشته باشد به جنگ متوسل گردد و تنها محدودیتی که بر این حق دولت‌ها وارد می‌شد این بود که دولت‌ها وظیفه داشتند اعلامیه‌ای رسمی در خصوص اعلان شروع جنگ صادر نمایند. به قول یکی از نویسندگان آن دوره، مقررات مرتبط با جنگ عادلانه، فقط مقررات نویسندگان بود نه مقررات حقوق بین‌الملل.

در طول قرن نوزدهم، دولت‌ها می‌توانستند با توسل به یکی از موارد زیر، بهانه‌ای جور نموده و به زور متوسل شوند. این موارد عبارتند از: خودیاری^۲، دفاع مشروع^۳، خود حفاظتی^۴، ضرورت^۵، بلوکه نمودن^۶، اقدام تلافی‌جویانه^۷. موارد مذکور در طول قرن نوزدهم به صراحت و دقت در موردشان توضیحی ارائه نشد و رابطه دقیق بین آن‌ها نیز معین نگردید. دولت‌ها به این موارد اقدام می‌نمودند بدون اینکه بررسی شود آیا اقدام آن‌ها توجیه دارد یا نه.

شروع جنگ جهانی اول علی‌رغم ترس و وحشتی که برای جهانیان داشت، اما نقطه عطفی بود برای آغاز تلاش‌های بین‌المللی در جهت ایجاد و حفظ صلح بین‌المللی، مواد ۱۵، ۱۳ و ۱۱ میثاق^۸ جامعه

- 1- just war
- 2-self- help
- 3-self- defence
- 4-self- preservation
- 5-necessity
- 6-the right of blockade
- 7-reprisal

۸- اصل ۱۱:

۱- اعلام می‌شود که هر جنگ یا تهدید به جنگ، اعم از آنکه اثر فوری یا غیرفوری بر اعضای جامعه ملل داشته باشد، مسئله‌ای است که همه اعضا در آن ذی‌نفع‌اند و جامعه ملل به منظور حمایت از صلح بین ملت‌ها به هر اقدامی که عاقلانه یا مؤثر تشخیص دهد توسل خواهد جست. در صورت بروز چنین وضع فوق‌العاده‌ای، دبیرکل، حسب تقاضای هر عضو جامعه ملل، فوراً جلسه شورا را تشکیل خواهد داد.

۲- همچنین، اعلام می‌شود که هر عضو حق دارد توجه مجمع یا شورا را نسبت به هر وضعیتی که مخل روابط بین‌الملل است و صلح بین‌المللی یا تفاهات حسنه بین ملل را که بنای صلح محسوب می‌شود به مخاطره اندازد، جلب کند.

اصل ۱۳

۱- اعضای جامعه ملل توافق دارند که هرگاه بین آنان اختلافی بروز کند که تشخیص داده شود حاله آن به داوری یا مرجع قضایی مناسب است و امکان حل رضایت بخش آن از طریق دیپلماسی متصور نیست، موضوع را کلاً به داوری یا مرجع قضایی ارائه خواهند کرد.

۲- اختلافات مربوط به تفسیر قراردادهای، هر مسئله مربوط به حقوق بین‌الملل، هر امری که، در صورت ثبوت، نقض تعهدات بین‌المللی به شمار آید، و حدود ماهیت خسارتی که برای این گونه نقض تعهدات باید پرداخت شود، در زمره موارد مناسب برای ارجاع به داوری و مراجع

ملل جنگ را غیرمشروع اعلام نمودند و فقط بر آن مجموعه‌ای از محدودیت‌ها را اعمال داشتند.

بر اساس محدودیت‌های مذکور، طرفین اختلاف متعهد بودند دعوی خود را از طریق داوری یا حل و فصل قضایی حل و فصل نمایند. اعضای جامعه ملل متعهد بودند اگر تا سه ماه از تاریخ ارائه گزارش اختلاف به رکن قضاوت‌کننده، اختلافشان حل و فصل نشد، به جنگ متوسل شوند. مطابق ماده ۱۶ میثاق جامعه ملل، هرگاه عضوی از اعضای جامعه ملل برخلاف تعهداتی که طبق اصول ۱۲، ۱۳ و ۱۵ این میثاق بر عهده گرفته است، علیه عضوی دیگر به جنگ متوسل شود، به مثابه آن خواهد بود که علیه سایر اعضای جامعه ملل وارد محاصره شده است و در این صورت، اعضای جامعه موظف‌اند بی‌درنگ کلیه مناسبات تجاری و مالی خود را با آن دولت قطع کنند و با آن دولت قطع رابطه نمایند. در ادامه این ماده بیان می‌دارد که بنا بر توصیه جامعه ملل ممکن است علیه دولت خطای اقدامات نظامی نیز صورت گیرد.

ماده ۱۰ میثاق جامعه ملل مقرر می‌دارد که فاتحان از به رسمیت

قضایی هستند.

۳- رسیدگی به چنین اختلافاتی به دادگاه بین‌المللی، که طبق اصل ۱۴ این میثاق تأسیس می‌شود حاله خواهد شد یا به هر دادگاهی که طرفین اختلاف نسبت به آن موافقت داشته باشند و یا به دادگاهی که در معاهدات موجود فیما بین به آن‌ها تصریح شده باشد.

۴- اعضای جامعه ملل موافقت می‌کنند که حکم یا تصمیم اتخاذ شده را در کمال حسن نیت اجرا کنند و علیه عضوی که به این احکام و تصمیمات تمکین کرده است، متوسل به جنگ نشوند. در صورت عدم اجرای حکم یا تصمیم اتخاذ شده، شورا اقدامات لازم را در جهت اجرای آن‌ها پیشنهاد خواهد کرد.

اصل ۱۵

۱- هرگاه بین اعضای جامعه ملل اختلافی رخ دهد که به واسطه آن احتمال قطع رابطه بین آن‌ها ممکن باشد و این اختلاف طبق ماده ۱۳ به داوری یا مراجع قضایی ارائه نشده باشد، اعضای جامعه ملل موافقت می‌کنند که مورد اختلاف را به شورا ارجاع کنند. هر یک از طرفین می‌توانند وجود اختلاف را به دبیر کل اطلاع دهند و دبیر کل پس از آن برای گرفتن تحقیقات کامل و رسیدگی به اختلاف ترتیبات لازم را خواهد داد.

۲- به این منظور، طرفین دعوا شرح اختلاف را همراه با دلایل و اسناد مربوط به آن، در حداقل زمان ممکن برای دبیر کل ارسال خواهند داشت. شورا می‌تواند حکم به انتشار این اسناد دهد. ۳- در این گونه موارد، شورا تلاش خواهد کرد تا اختلاف را فیصله دهد، و اگر تلاشش قرین موفقیت بود، گزارشی منتشر خواهد کرد شامل کیفیات و توضیحات مربوط به اختلاف و شروط حل اختلاف به ترتیب مورد نظر شورا.

۴- اگر اختلاف به این طریق فیصله نیافت، شورا به اتفاق یا اکثریت آرا گزارشی متضمن شرح کیفی اختلاف و توصیه‌هایی که به نظر عادلانه و مناسب بیاید، تنظیم و منتشر خواهد کرد.

۵- هر عضو شورا می‌تواند شرحی متضمن کیفیات اختلاف و نتیجه‌گیری‌های خود منتشر کند.

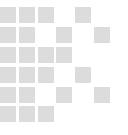
۶- اگر گزارش شورا به انفساق آراء، صرف نظر از رای نمایندگان یک طرف یا طرفین اختلاف، مورد تصویب قرار گیرد، اعضای شورا موافقت می‌کنند که با طرفی که توصیه‌های شورا را بپذیرد وارد جنگ نشوند.

۷- هرگاه شورا موفق نشود که گزارش را به اتفاق آراء، صرف نظر از رأی نمایندگان یک طرف یا طرفین اختلاف به تصویب رساند، اعضای جامعه ملل این حق را برای خود محفوظ می‌دارند که به منظور حفظ حق و عدالت هر اقدامی را که لازم بدانند معمول دارند.

۸- هرگاه یکی از طرفین اختلاف ادعا کند که اختلاف فیما بین ناشی از موضوعی است که طبق موازین حقوق بین‌المللی در صلاحیت انحصاری او قرار دارد و شورا با این ادعا موافق باشد، شورا همین مطلب را گزارش خواهد کرد بدون آنکه توصیه‌ای در باب حل اختلاف ارائه کند.

۹- شورا در هر حال می‌تواند، طبق این اصل، رسیدگی به اختلاف را به مجمع عمومی ارجاع کند. اختلاف، طبق تقاضای یکی از طرفین نیز می‌تواند به مجمع ارجاع شود مشروط بر آنکه چنین تقاضایی ظرف چهارده روز پس از طرح اختلاف در شورا به عمل آید.

۱۰- در همه مواردی که به مجمع عمومی ارجاع می‌شود، اقدامات و اختیارات مجمع همان خواهد بود که در این اصل و اصل ۱۲ به عنوان اقدامات و اختیارات شورا مشخص شده است. گزارش مجمع در صورتی که مورد موافقت نمایندگان عضو شورا و اکثریت اعضای دیگر جامعه ملل، صرف نظر از نمایندگان طرفین اختلاف، قرار گیرد، از لحاظ اعتبار در حکم گزارش شورا خواهد بود که از سوی کلیه اعضای شورا، صرف نظر از نمایندگان یک یا دو طرف اختلاف، به تصویب رسیده باشد.



بین‌المللی و توسعه روابط دوستانه میان ملت‌ها می‌باشد. در نتیجه احتمال توسل به زور با بهانه قانونی بودن آن بسیار ضعیف می‌شود. در واقع با توجه به بعد جهانی که سازمان ملل متحد دارد، نمی‌توان این عقیده را که تعهدات مطروحه در ماده ۲ منشور منعکس‌کننده عرف بین‌الملل است رد نمود. یک بحثی که مطرح می‌گردد این است که آیا اعمال زور، شامل اعمال فشار اقتصادی هم می‌شود؟ این سوال بر این مبنا قرار دارد که در اصول منشور، به زور از بعد نظامی آن توجه شده است اما بررسی کارهای مقدماتی^{۱۴} بیانگر این حقیقت است که در اجلاس سان فرانسسکو صرفاً فشار نظامی مد نظر نبوده است.

توسل به زور در قلمرو یک دولت با رضایت دولت مزبور منع قانونی ندارد. البته شخصیت یا رکن اعطاکننده مجوز بر اساس قانون اساسی دولت متبوعش باید صلاحیت لازم برای صدور چنین مجوزی را داشته باشد. چنین مداخله‌ای زمانی رخ می‌دهد که دولتی از دولت دیگر تقاضا می‌کند که در حفظ نظم و قانون در قلمروش به او یاری رسانند. در چنین شرایطی مادامی که دولت یاری‌کننده خواستار تحمیل و اعمال تغییرات بنیادی در امور سیاسی دولت درخواست‌کننده کمک نباشد، مشروع است. به هر حال در حالتی که اغتشاش تبدیل به یک جنگ داخلی می‌شود استفاده از زور برای حمایت از یکی از طرفین درگیر، به نوعی تهدید علیه تمامیت ارضی یا استقلال سیاسی می‌باشد چون ممکن است شورشیان به یک دولت دو فاکتو تبدیل شده و قابلیت شناسایی به عنوان یک دولت حاکم را پیدا کنند. البته با اینکه حمایت از یکی از طرفین درگیر در جنگ داخلی غیرقانونی است اما سایر دولت‌ها قانوناً مجازند در حالت اخیر از طرف درگیر که مورد حمایت واقع نشده است حمایت کنند.

اجرای مفاد بندهای ۲ و ۳ از ماده ۲ منشور بر عهده شورای امنیت می‌باشد. بر اساس ماده ۳۹ منشور^{۱۵}، شورای امنیت این اختیار را دارد که وجود هر نوع تهدید علیه صلح و یا نقض صلح یا تجاوز علیه صلح را تعیین نماید. شورای امنیت همچنین این توانایی را دارد که از طرفین دعوا بخواهد از اقدامات موقتی^{۱۶} که شورا به صلاحدید خود اعمال می‌دارد پیروی نمایند و در ادامه از اعضای سازمان ملل متحد بخواهد اقدامات لازم برای حفظ صلح و امنیت بین‌المللی را اتخاذ نمایند.

۲- استثنای عمده وارد بر ممنوعیت توسل به زور (ماده ۵۱ منشور)

یک استثنای بزرگ بر قاعده منع توسل به زور توسط دولت‌ها در ماده ۵۱ منشور سازمان ملل متحد مطرح شده است. تمام سیستم‌های حقوقی به تابعان خود اجازه استفاده از حق دفاع مشروع را می‌دهند. در واقع به جهت اعمال حق و تواضعی دائم شورای امنیت، این شورا نمی‌تواند همیشه به خوبی عمل نماید و اگر هم اقدامی انجام دهد به دلیل کندی فرایند تصمیم‌گیری این اقدامات نمی‌تواند چندان مفید فایده باشد به نحوی که دولت قربانی را از تجاوز مصون دارد. ماده ۵۱ منشور^{۱۷} اذعان دارد که هیچ یک از مقررات منشور به حق

14- Travaux preparatoires

۱۵- ماده ۳۹ منشور مقرر می‌دارد که شورای امنیت وجود هر گونه تهدید علیه صلح، نقض صلح یا عمل تجاوز را احراز و توصیف‌هایی خواهد نمود یا تصمیم خواهد گرفت که برای حفظ یا اعاده صلح و امنیت بین‌المللی به چه اقداماتی بر طبق مواد ۴۲ و ۴۱ باید مبادرت شود.

16- Provisional measures

۱۷- ماده ۵۱ منشور: مطابق این ماده در صورت وقوع حمله مسلحانه علیه یک عضو ملل متحد

شناختن نتایج حاصل از جنگ خودداری نموده و به تمامیت ارضی^۹ و استقلال^{۱۱} سیاسی اعضای جامعه ملل احترام می‌گذارند.

در طول سال‌های جنگ جهانی اول، تلاش‌های گسترده‌ای در جهت تقویت مکانیسم‌های بین‌المللی صلح صورت پذیرفت. پروتکل ژنو مصوب سال ۱۹۲۴م و معاهدات لوکارنو مصوب سال ۱۹۲۵م در این خصوص دارای ارزش زیادی می‌باشند.

اما از همه مهم‌تر پیمان بریان - کلوق مصوب ۱۹۲۸م بود. پیمان اخیر به دنبال ممنوع نمودن جنگ‌های تجاوزکارانه^{۱۱} و جبران ضعف و کاستی‌های موجود در میثاق در خصوص استفاده از زور بود. در ماده یک این پیمان، طرفین متعاقد، جنگ را به عنوان وسیله‌ای برای دستیابی به اهداف ملی منع نمودند و در ماده ۲، موافقت نمودند که اختلافات خود را به صورت صلح‌جویانه حل و فصل نمایند. این پیمان نقطه عطفی است در مجموعه تلاش‌های صورت پذیرفته در سال‌های جنگ جهانی برای حفظ صلح در حقوق بین‌الملل.

منشور سازمان ملل متحد، مبنای صلح بین‌الملل

۱- ممنوعیت استفاده از زور (ماده ۲ منشور بندهای ۳ و ۴)^{۱۲}

منشور سازمان ملل متحد مبنای چارچوب حقوقی است که در آن حق دولت‌ها برای توسل به زور تنظیم شده است. در جهت حفاظت از نسل‌های آتی در برابر آثار جنگ تلاش‌های جدی نه تنها برای محدود کردن جنگ در معنی رسمی آن، بلکه ممنوعیت تهدید یا اعمال زور صورت پذیرفت. ماده یک منشور، حاوی اهداف اصلی سازمان ملل متحد می‌باشد.^{۱۳}

یکی از تعهدات اصلی اعضای سازمان ملل متحد، خودداری دولت‌ها، از توسل به زور می‌باشد. در بند ۳ از ماده ۲ منشور، دولت‌ها موظف شده‌اند که اختلافات خود را به شیوه‌ای مسالمت‌آمیز حل و فصل نمایند به نحوی که صلح و امنیت بین‌المللی به مخاطره نیفتند. بر اساس بند ۴ از همان ماده، دولت‌ها موظف شده‌اند که در روابط بین خود از اعمال تهدید یا زور علیه تمامیت سرزمینی یا استقلال سیاسی یکدیگر، خودداری نمایند. و همچنین است وظیفه دولت‌ها در خودداری از اعمالی که با اهداف سازمان ملل متحد مغایر باشند.

مفاد بند ۴ از ماده ۲ منشور دارای ابعاد گسترده‌ای است. در این بند نه فقط جنگ در شکل رسمی آن ممنوع شده است، بلکه به صورت کلی توسل به زور و حتی تهدید به استفاده از آن نیز منع شده است. در این ماده، اعمال زور یا تهدید به اعمال زور علیه تمامیت ارضی دولت‌ها یا استقلال سیاسی آن‌ها و به صورت کلی هر عملی که با اهداف منشور مغایر باشد، منع شده است. با توجه به اینکه اهداف سازمان ملل متحد، حفظ صلح و امنیت

9-Territorial integrity

10-Political Independence

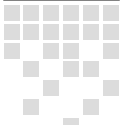
11-Aggregative wars

۱۲- ماده ۲ منشور: بند ۳: کلیه اعضا به منظور تضمین حقوق و مزایای ناشی از عضویت، تعهداتی را که به موجب این منشور بر عهده گرفته‌اند با حسن نیت انجام خواهند داد.

بند ۴: کلیه اعضا در روابط بین‌المللی خود از تهدید به زور یا استعمال آن علیه تمامیت ارضی یا استقلال سیاسی هر کشوری و یا از هر روش دیگری که با اهداف ملل متحد مبنای داشته باشد خودداری خواهند نمود.

۱۳- مفاد ماده یک منشور سازمان ملل عبارتند از: اهداف ملل متحد به قرار زیر است:

الف: حفظ صلح و امنیت بین‌المللی ب: توسعه روابط دوستانه در بین ملل بر مبنای احترام به اصل تساوی ج: حصول همکاری بین‌المللی در حل مسایل بین‌المللی که دارای جنبه‌های اقتصادی-اجتماعی-فرهنگی یا بشردوستانه است. د: بودن مرکزی برای هماهنگ کردن اقداماتی که ملل جهت حصول این هدف‌های مشترک معمول می‌دارند.



ذاتی دفاع از خود، خواه به طور فردی و خواه دسته جمعی لطمه‌های وارد نخواهد کرد.

نکته اصلی و مهم در ماده ۵۱ منشور این است که کشورها می‌توانند (مجازند) به صورت دسته جمعی^{۱۸} یا انفرادی از حق دفاع مشروع استفاده نمایند و اعمال این حق تا زمانی مجاز است که شورای امنیت اقدامات لازم برای حفظ صلح و امنیت بین‌المللی را به عمل آورد. البته تفسیر دقیق ماده ۵۱ منشور و رابطه اش با بند ۴ از ماده ۲ منشور همیشه مورد بحث و مجادله بوده است.

برخی اجزای تشکیل‌دهنده دفاع مشروع واضح و مشخص هستند:

اولاً: مبنای حق دفاع مشروع، پاسخ به عمل نادرستی است که علیه دولت اعمال‌کننده حق دفاع مشروع، صورت پذیرفته است. لذا دفاع مشروع از دکترین‌های «خود حفاظتی» و «ضرورت» متمایز است چون در دفاع مشروع بحث نقض یک تعهد حقوقی در قبال دولت اعمال‌کننده این حق وجود دارد. نکته قابل توجه دیگر این است که دفاع مشروع از «خودیاری» نیز متمایز دارد چون دفاع مشروع در حالتی قابل توسل است که هیچ گونه راهکار دیگری در جهت حفظ حق وجود نداشته باشد. در ضمن دفاع مشروع با «اقدام تلافی جویانه» نیز تفاوت دارد چون در دفاع مشروع عنصر تنبیهی وجود ندارد.

ثانیاً: اقدامات اتخاذ شده توسط یک دولت در قالب دفاع مشروع باید با تهدید یا حمله صورت گرفته متناسب داشته باشد. این شرط در قضیه کارولین مطرح گردید. در این قضیه ایالات متحده آمریکا علیه دولت انگلستان با این ادعا که نیروهای انگلیسی یک کشتی آمریکایی را ویران نموده‌اند اقدامه دعوا نمود. دیوان در این قضیه، بیان نمود که دفاع مشروع نباید به نحو افراط‌آمیز یا غیرمنطقی انجام گیرد. عمل انجام شده در راستای دفاع مشروع باید در حد و حدود ضرورت و نیاز موجود باشد.

ثالثاً: اقدام به دفاع مشروع باید فوری و بلادرنگ بوده و هیچ راه انتخاب دیگری موجود نباشد. مبنای این بند را نیز می‌توان در قضیه کارولین مشاهده نمود. در این قضیه دیوان بر این اصل تأکید نمود که هر اقدام اتخاذ شده در خصوص دفاع مشروع باید فوری باشد و الا به عنوان اقدام تلافی جویانه تفسیر خواهد شد. البته اگر حالتی پیش آید که اقدامات لازم به طور فردی انجام نگرفته باشند و علتی موجه مثلاً فقدان حضور نیروی نظامی در منطقه مورد حمله باشد، داشته باشد، در این حالت، اقدام صورت گرفته را تحت عنوان اقدامی تلافی جویانه مطرح نمی‌کنند.

رابعاً: اقدامات اتخاذ شده در راستای دفاع مشروع نباید با اصول حقوق بین‌الملل مغایرت داشته باشد. این دیدگاه مبتنی است بر حکم دیوان بین‌المللی دادگستری در قضیه کانال کورفو؛ در این دعوا، اولین سئوالی که مطرح شده مرتبط بود با موضوع مسئولیت آلبانی در خصوص خسارات وارده بر کشتی‌های انگلیسی در اثر انفجار مین‌های موجود در کانال کورفو و این در حالی است که

تا زمانی که شورای امنیت اقدامات لازم برای حفظ صلح و امنیت بین‌المللی را به عمل آورد، هیچ یک از مقررات این منشور به حق ذاتی دفاع از خود، خواه به طور فردی و خواه دسته جمعی لطمه‌ای وارد نخواهد کرد. اعضا باید اقداماتی را که در اعمال این حق دفاع از خود به عمل می‌آورند فوراً به شورای امنیت گزارش دهند. این اقدامات به هیچ وجه در اختیار و مسئولیتی که شورای امنیت بر طبق این منشور دارد و به موجب آن حفظ و اعاده صلح و امنیت بین‌المللی در هر موقع که ضروری تشخیص دهد اقدام لازم را به عمل خواهد آورد، تأثیری نخواهد داشت.

عبور از کانال مزبور به صورت بی‌ضرر انجام می‌یافته است. در این قضیه دولت آلبانی، قبل از وقوع انفجار بر عبور کشتی‌های جنگی از کانال کورفو اعتراض نموده بود و حتی بر روی کشتی‌های نظامی انگلستان آتش گشوده بودند. و لذا اسکادران کشتی‌های جنگی انگلیسی از مخالفت دولت آلبانی کاملاً مطلع بودند و در حال آماده باش از کانال عبور می‌کردند که دچار حادثه انفجار مین شدند. دیوان برای تصمیم‌گیری در خصوص مسئولیت دولت آلبانی با توجه به اینکه آلبانی در آن زمان عضو منشور UN نبود به حقوق بین‌الملل عرفی استناد نمود و هیچ اشاره‌ای به بند ۴ از ماده ۲ و ماده ۵۱ منشور نکرد.

بخش وسیعی از مشاجرات مربوط می‌شود به حیطه اعمال حق دفاع مشروع و به ویژه تفسیر عبارت (حمله نظامی) مطرحه در ماده ۵۱ منشور.

از جمله تفاسیری که در این رابطه قابل مطرح نمودن می‌باشد این است که حق دفاع مشروع فقط در بحث وجود حمله نظامی قابل اعمال نمودن می‌باشد و لذا باید حمله نظامی عملاً صورت گرفته باشد در نتیجه دفاع مشروع پیشگیرانه^{۱۹} یک اقدام غیرقانونی است و همچنین است اقدام دولت‌ها جهت حمایت از حقوق اقتصادی اتباعشان در کشورهای بیگانه.

تفسیر دیگری که قابل طرح است با استناد به بند ۴ از ماده ۲ منشور متمرکز می‌شود بر ممنوعیت تهدید به اعمال زور یا توسل به زور علیه تمامیت ارضی یا استقلال سیاسی دولت‌ها و هر رفتاری که مغایر باشند با اهداف سازمان ملل متحد و با توجه به اینکه دفاع مشروع در مقوله فوق قرار نمی‌گیرد لذا عملی مغایر با اهداف سازمان ملل نیست.

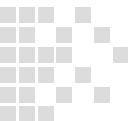
در نتیجه می‌توان گفت چیزی در منشور وجود ندارد که منع‌کننده حق توسل به دفاع مشروع باشد. در واقع ماده ۵۱، اعمالی را مورد مجازات قرار می‌دهد که قبل از تهیه و تصویب منشور نیز اعمالی ممنوعه بوده‌اند.

این دیدگاه با مراجعه به کارهای مقدماتی نیز تأکید می‌شود. در واقع این یک مطالعه است که بگوییم چون در ماده ۵۱ صراحتاً دفاع مشروع را علیه حمله نظامی مجاز دانسته است پس دفاع مشروع فقط علیه حمله نظامی قابل اعمال است. با اعمال این تفسیر، دفاع مشروع پیشگیرانه دارای وجه قانونی و مشروع می‌شود.

اگرچه دیدگاه اخیرالذکر فاقد ارزش نیست اما پیشنهاد می‌شود که دیدگاه قبلی بیشتر مورد توجه واقع گردد. اگرچه که بهتر بود منشور با صراحت بیشتری تهیه می‌شد و رابطه بین مقرراتش به وضوح مشخص می‌گردید.

البته به این نکته باید توجه داشت که نمی‌توان از حق دفاع مشروع تفسیری موسع ارائه نمود چون این کار با این اصل که معاهدات باید به نحوی تفسیر شوند که اجرای مؤثر و مفید آن را فراهم آورند. مغایرت دارد. لذا اعطای حیطه‌ای گسترده به دفاع مشروع، مسئولیت و اختیار شورای امنیت در جهت حفظ صلح و امنیت بین‌المللی را به خطر می‌اندازد.

با توجه به اینکه مطرح شدن حق دفاع مشروع مطرحه در منشور در واقع تدوین اصل دفاع مشروع موجود در حقوق بین‌الملل عرفی است، لذا لازم و ضروری است که مد نظر قرار دهیم در سال ۱۹۴۵



هماهنگی یکدیگر، در دفاع از خود اقدام نمایند. البته دیدگاه اخیر به نظر کمی گسترده‌تر می‌آید لذا با اعمالش، به نظر می‌رسد که در حالی که ارتباط بسیار نزدیکی^{۲۲} بین کشورهای وجود داشته باشد، حمله به یکی از کشورهای مزبور حمله به سایرین محسوب شده و لذا اقدام به دفاع مشروع دسته جمعی قابل توجیه است. در خصوص بررسی وجود یا عدم وجود ارتباط بسیار نزدیک، عوامل جغرافیایی، اقتصادی و سیاسی و فرهنگی مد نظر قرار گرفته می‌شود.

مفسران دوره جدید یا معاصر، دیدگاه اخیرالذکر را از سه وجه (جنبه) مورد انتقاد قرار می‌دهند:

اول: صحت و درستی اعمال اصل قیاس مورد شک و تردید می‌باشد. دوم: بررسی و تشخیص وجود مجاورت و نزدیکی واقعی بین کشورها مسئله‌ای مبهم و مشکل است.

سوم: انعقاد پیمان‌های همکاری متقابل، این موضوع را مطرح می‌سازد که نگرش مضیق و محدودکننده‌ای در رویه کشورها در خصوص اعمال حق دفاع مشروع وجود ندارد.

لذا با توجه به موارد فوق‌الذکر، لزوم تفسیر موسع حق دفاع مشروع دسته جمعی را نمی‌توان مورد شک و تردید قرار داد. البته نویسندگان مزبور در خصوص اعلام یک تمایز مشخص و قاطع میان شرایطی که در آن یک کشور بر اساس یک پیمان همکاری متقابل در قبال دولت قربانی متعهد به کمک نمودن است و آن شرایطی که در آن دولت مزبور واقعاً تعهدی به کمک ندارد، قصور نموده‌اند. نکته این جاست که منشور صراحتاً مسئولیت اصلی حفظ صلح و امنیت بین‌المللی را به شورای امنیت واگذار نموده است. در نتیجه نباید اجازه داد که دکترین دفاع مشروع دسته جمعی وسیله‌ای شود برای اعمال گسترده توسل به زور توسط دولت‌ها، هر زمان که مدعی باشند احساس می‌کنند صلح جهانی مورد تهدید واقع شده است. برای اقدام در قالب دفاع مشروع دسته جمعی، یک دولت باید نشان دهد که حمله به کشور قربانی حمله به آن کشور محسوب می‌شود. در حالی که کشوری (دولتی) با دولت قربانی بر مبنای یک پیمان همکاری متقابل دارای پیوند و ارتباط می‌باشد، باید فرض را بر این قرار داد که حمله به یکی، حمله به دیگری را نیز شامل می‌شود و اگر پیمانی وجود ندارد پس دلیلی هم برای اعمال چنین فرضی وجود ندارد و دولتی که مدعی است اقدامش مبتنی بر دفاع مشروع دسته جمعی است، باید اثبات کند که حمله به قربانی، حمله به او محسوب می‌شود در راستای اثبات چنین امری، باید سه معیار که باوت مطرح نموده است، مد نظر قرار گیرد و البته باید به این نکته اشاره نمود که در اعمال حق دفاع مشروع دسته جمعی، باید تمام شرایط و معیارهای لازم‌الاجرا در اقدام به دفاع مشروع فردی، اجرا گردند.

آخرین تحولات در استفاده از زور در حقوق بین‌الملل

حقوق بین‌الملل از زمان تهیه منشور سازمان ملل متحد، شاهد توسعه تدریجی به نحو گسترده‌ای بوده است. از برجسته‌ترین این توسعه‌ها، می‌توان به موارد زیر اشاره نمود:

- اعلامیه روابط دوستانه و همکاری میان دولت‌ها، مصوب سال

م دفاع مشروع در چه شرایط و اوضاع و احوالی اعمال می‌گردد و آیا متعاقباً تغییراتی در حیطه و گسترده اعمال این حق، صورت گرفته است یا نه؟

به قول یک صاحب نظر قابل اعتماد، رویه موجود در سال‌های ۱۹۲۹م تا ۱۹۴۵م راجع به دفاع مشروع عبارت بوده است از واکنش علیه اعمال زور و تهدید علیه قلمرو یک دولت اگرچه که موارد چندی نیز موجود بوده که با این طرح کلی هماهنگی نداشته‌اند. اما نویسنده‌ای دیگر، عقیده‌ای خلاف دارد و عقاید خود را مبتنی بر نوشته‌های حقوقدانان، رویه کشورها و تصمیمات قضایی می‌سازد.

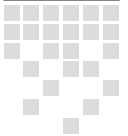
در واقع در این مقال نمی‌توان بحث گسترده مربوط به رویه قبل از جنگ جهانی دوم را مطرح نمود، به علاوه نمی‌توان اتهامات موجود را با بررسی دیدگاه‌های برخی نویسندگان پاسخ گفت. لذا به طور خلاصه شاید بتوان این نتیجه را گرفت که قبل از جنگ جهانی دوم، این احتمال وجود دارد که بحث دفاع مشروع پیشگیرانه و یا حتی مداخله در امور داخلی کشورها جهت حفظ حقوق و منافع اقتصادی اتباع، اعمال می‌گردیده است. هر چند که اعمال این فرآیند نزد کشورها چندان خوشایند هم به نظر نمی‌رسد.

جنگ جهانی دوم تسریع بخش حرکاتی است جهت حذف اختیارات در خصوص استفاده از زور که البته مورد دفاع مشروع از این مقوله مستثنا می‌باشد. البته شایان ذکر است که با توجه به مفهوم ویژه‌ای که به تمامیت ارضی اعطا شده است، لذا حمایت از اتباع در کشور خارجی خارج از مفاد بند ۴ از ماده ۲ منشور قرار می‌گیرد و لذا بدون توسل به دکترین دفاع مشروع قابل توجیه است.

بخش دوم از ماده ۵۱ منشور، مرتبط است با حق دفاع مشروع دسته جمعی، در واقع مطرح نمودن این بخش تحت تأثیر اصرار دول آمریکای جنوبی بوده است. و این امر زمانی رخ داد که این دولت‌ها متوجه شدند ماده ۵۳ منشور که مربوط به حق استفاده از ترتیبات و آژانسهای منطقه‌ای جهت اقدامات اجرایی لازم‌الاجرا، مورد مخالفت اعضای دائم شورای امنیت واقع گردیده است.

از سال ۱۹۴۵م، حق دفاع مشروع دسته جمعی در سطح جهان اهمیت زیادی پیدا کرد. و در این راستا معاهدات دو یا چند جانبه‌ای جهت اعمال اقدامات متقابل برای حمایت از یکدیگر منعقد شد. یکی از ابتدایی‌ترین این موارد، معاهده اتحاد بین انگلیس و مصر در سال ۱۹۴۶م می‌باشد. و البته مهمترین اینگونه توافقات، پیمان آتلانتیک شمالی می‌باشد. در این پیمان صراحتاً مقرر گردیده است که در زمان وقوع حمله نظامی علیه هر یک از طرفین معاهده هر یک از آنها از حق دفاع مشروع فردی یا دسته جمعی مطروحه در ماده ۵۱ منشور سازمان ملل برخوردار می‌باشند و از یکدیگر در برابر حمله صورت گرفته حمایت می‌کنند.

مفهوم و دامنه اجرایی دفاع مشروع دسته جمعی بر اساس اصل ۵۱ منشور، مورد بحث و مجادله بسیار می‌باشد. کلسن در تفسیری که در این باره مطرح می‌دارد، عنوان (اصطلاح) دفاع مشروع دسته جمعی را مفهومی متناقض می‌داند به نظر او، حق دفاع مشروع فقط توسط دولتی قابل اعمال است که مورد حمله یا تهدید واقع گردیده باشد. دیگران به خصوص باوت، پذیرفته‌اند که حق دفاع مشروع دسته جمعی، زمانی قابل طرح است که دول اقدام‌کننده مورد حمله واقع گردیده باشند لذا دفاع مشروع دسته جمعی زمانی قابل اعمال است که حداقل دو دولت مورد حمله واقع شده باشند و آنها با



۱۹۷۰م^{۲۱} و - قطعنامه تعریف تجاوز مصوب ۱۹۷۴م^{۲۲} اشاره نمود. هر دو این اسناد بیان‌کننده محورهای مختلف توسعه‌ای هستند که در مورد استفاده از زور توسط دولت‌ها، در زمان جنگ جهانی دوم، ایجاد شده بودند. در واقع هر دویشان به دنبال تشریح نمودن عناصر و اصول کلیدی و دکترین‌های مرتبط با قضیه می‌باشند. در نتیجه به بررسی این دو سند می‌پردازیم و ابتدا بحثمان را با قطعنامه تعریف تجاوز شروع می‌کنیم چرا که علیرغم تأخر تاریخی دارای اهمیت بیشتری می‌باشد.

ممنوعیت توسل به جنگ تجاوزکارانه^{۲۳} به طور سنتی در مرکز ممنوعیت قانونی توسل به زور قرار دارد. از لحاظ تاریخی، توسل به زور با استناد به تئوری جنگ عادلانه^{۲۴} در قرون وسطی نیز ممنوع شده بود و از اوایل قرن بیستم میلادی درخواست‌هایی در جهت محدود نمودن حق توسل به زور توسط دولت‌ها مطرح گردید که البته این تقاضاها پذیرفته شد.

زمانی که معنای واقعی مفهوم ممنوعیت توسل به زور در میثاق جامعه ملل مد نظر قرار گرفته نشد، نیاز مبرم در خصوص تعریف و ممنوع نمودن جنگ تجاوزکارانه احساس گردید. اولین اقدام در راستای، ممنوعیت توسل به زور در قالب پیش نویس معاهده همکاری‌های متقابل در سال ۱۹۲۳ م برداشته شد. در سال ۱۹۲۷ م اعلامیه جنگهای تجاوزکارانه، جنگ تجاوزکارانه را به عنوان یک جرم بین‌المللی^{۲۵} مطرح می‌کند. و بالاخره پیمان بریان - کلوک، اگرچه که صراحتاً به جنگ تجاوزکارانه اشاره ننموده بوده است، اما به صورت کلی توسل به زور را منع کرده است و نکته قابل ذکر این است که علیرغم این که ممنوعیت جنگ تجاوزکارانه به صورت یک قاعده حقوق بین‌الملل عام درآمده است، اما هنوز شک و شبهات فراوانی در خصوص تعریف این قاعده و حد و حدود آن وجود دارد.

با توجه به اینکه ممنوعیت موجود در منشور در خصوص توسل به زور بسیار گسترده است لذا اجازه این را که بتوان تفسیری منطقی از تجاوز ارائه داد به ما نمی‌دهد. با این همه به دلیل این که نسبت دادن عنوان متجاوز به کشورهای ناقض حقوق بین‌الملل، از نظر سیاسی دارای ابعاد گسترده‌ای است و چون ماده ۳۹ منشور، اقدام شورای امنیت بر مبنای مواد ۴۲ و ۴۱ منشور را محدود به مواردی مانند تهدید یا نقض صلح و یا تجاوز علیه صلح نموده است لذا هنوز نیاز به تعریف تجاوز احساس می‌شود.

در قطعنامه تعریف تجاوز، در رابطه با تعریف عبارت مزبور مشکلات زیادی ایجاد شد. کشورهای غربی از یک سو به دنبال یک تعریف کلی و عام بودند ولی کشورهای اروپای شرقی خواستار ارائه یک لیست مشخص از اعمالی بودند که ارتکاب به آنها تجاوز

شمرده شود و تعریف ارائه شده در قطعنامه در مورد تجاوز در برگیرنده خواسته هر دو گروه بود.

ماده یک^{۲۷} قطعنامه تجاوز را تعریف می‌کند و بیان می‌دارد تجاوز عبارت است از استفاده مسلحانه از زور در شرایطی که در بند ۴ ماده ۲ منشور ممنوع گردیده است. در ماده شماره ۲ قطعنامه، دولتی که در ابتدا به زور متوسل می‌شود، متجاوز شناخته شده است. البته در ادامه این قاعده به این صورت تعدیل می‌یابد که شورای امنیت مجاز است بررسی کند ببیند که آیا اقدام ابتدایی دولت متوسل به زور، دارای آنچنان شدتی بوده است که بتوان عنوان تجاوز را به آن داد؟ ماده شماره ۳^{۲۸} قطعنامه، در ۶ بند اعمالی را مطرح کند به عنوان اقدام تجاوزکارانه و البته لیست مزبور و جامع و کامل نیست.

ماده ۵ قطعنامه در رابطه با تجاوز سه اصل کلی را بیان می‌دارد:
اول: هیچ نوع دفاعی چه سیاسی، چه اقتصادی و چه نظامی، توجیه‌گر تجاوز نیست.

دوم: اقدام به جنگ تجاوزکارانه منجر به مسئولیت کیفری دولت اقدام‌کننده می‌شود.

سوم: مزایای ناشی از تجاوز مانند کسب قلمرو را نباید به رسمیت شناخت.

اعلامیه اصول حقوق بین‌الملل در مورد روابط دوستانه میان دولت‌ها، نسبت به قطعنامه تعریف تجاوز ابعاد گسترده‌تری دارد. این اعلامیه حاوی ۷ اصل در خصوص حفظ صلح و امنیت بین‌المللی می‌باشد. این اصول، مانند قطعنامه تعریف تجاوز منعکس‌کننده توسعه و تدوین تدریجی قواعد از پیش موجود است و لذا دارای ارزش خاصی است.

از این ۷ اصل، ۴ اصل قطعنامه دارای ارتباط خاصی با موضوع مقاله مورد نظر می‌باشند. اصل اول بیان می‌دارد که دولت‌ها موظفند از اعمال تهدید یا استفاده از زور علیه تمامیت ارضی یا استقلال سیاسی دول دیگر و یا هر رفتاری که با اهداف منشور UN مغایرت داشته باشد خودداری نمایند. و این همان چیزی است که در بند ۴ از ماده ۲ منشور سازمان ملل نیز بیان گردید. در واقع اصل اول از این اعلامیه گامی مهم است در راستای تعریف تجاوز. در ادامه اصل اول مطرح می‌کند که دولت‌ها موظفند از سازماندهی، حمایت یا مشارکت در عملیات‌های تروریستی در قلمرو دولتی دیگر و یا ایجاد نیروهای نامنظم در قالب مزدور^{۲۹} و اعزام آنها به قلمرو دولتی دیگر خودداری نمایند. البته محدودیت‌های مطرح‌شده در این اعلامیه

۲۷- ماده یک قطعنامه: تجاوز عبارت است از کاربرد نیروی مسلح توسط یک دولت علیه حاکمیت و تمامیت ارضی یا استقلال دولتی دیگر، و یا کاربرد نیروهای مسلح در طرفی خلاف اهداف منشور سازمان ملل متحد.

۲۸- ماده ۳ قطعنامه: اقدامات زیر تجاوز محسوب می‌شود:

الف: تهاجم یا حمله نیروهای مسلح یک دولت به سرزمین دولتی دیگر یا اشغال نظامی هر چند موقت

ب: بمباران سرزمین یک دولت توسط نیروهای مسلح دولت دیگر.

ج: محاصره بنادر یا سواحل دولت دیگر توسط نیروهای مسلح دولت دیگر.

د: حمله نیروهای مسلح یک دولت بر نیروهای زمینی - هوایی - دریایی و یا ناوگان‌های هوایی - دریایی دولت دیگر.

هـ: استفاده یک دولت از نیروهای مسلح مغایر با شرایط مورد توافق با دولت دیگر که قلمرواش مستقر شده‌اند و یا تداوم حضور آن نیروها پس از پایان مهلت مورد توافق.

ز: اجازه یک دولت برای استفاده از قلمرواش جهت انجام اقدامات تجاوزکارانه.

چ: اعزام دسته‌ها، گروه‌ها و نیروهای نامنظم یا مزدور مسلح توسط یک دولت به منظور انجام عملیات مسلحانه علیه دولتی دیگر و یا درگیری قابل توجه دولتی در این گونه عملیات‌ها.

21- Declaration on principals of International Law concerning

22- Resolution on the Definition of Aggression.

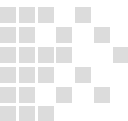
23- Aggressive war

24- just war

25- International crime

۲۶- ماده ۴۱ منشور مقرر می‌دارد که شورای امنیت می‌تواند تصمیم بگیرد که برای اجرای تصمیمات خویش لازم است به چه اقداماتی که متضمن استعمال نیروهای مسلح نباشد، دست بزند. این اقدامات ممکن است شامل متوقف ساختن تمام یا قسمتی از روابط اقتصادی و ارتباطات راه آهن، دریایی، هوایی - پستی، تلگرافی - و قطع روابط سیاسی باشد.

ماده ۴۲ منشور مقرر می‌دارد که اگر شورای امنیت تشخیص می‌دهد که اقدامات پیش‌بینی شده در ماده ۴۱ کافی نخواهد بود می‌تواند به وسیله نیروهای هوایی، دریایی یا زمینی به اقدامی که برای حفظ یا اعاده صلح و امنیت بین‌المللی ضروری است مبادرت ورزد.



شامل حمایت نظامی نمی‌شود پس نمی‌توان گفت که اصل پنجم اعلامیه روابط دوستانه گامی است به سمت مشروع نمودن حمایت نظامی از حرکات آزادی بخش^{۳۰} ملی.

با بررسی‌هایی که در مورد نقاط قابل توجه اصول حقوق بین‌الملل در خصوص توسل به زور انجام شده است نکات زیر را مطرح می‌کنیم:

اول: ایجاد یک قاعده عام که منع‌کننده توسل به زور بر مبنای بند ۴ از ماده ۲ منشور باشد، و در عین حال منافع دولت‌ها را هم حفظ نماید خیلی مشکل است، و البته باید گفت که بند ۴ از ماده ۲ منشور هنوز مبنای اصلی قاعده عام منع توسل به زور است و آنچه که مورد بحث است رفع ابهامات موجود است نه بحث در مورد وجود یا عدم وجود آن اصل.

دوم: استثنای جدیدی بر قاعده توسل به زور به جز آنچه در منشور آمده است ایجاد نگردیده است هر چند که برخی معتقدند توسل به زور برای رهایی از استعمار نیز استثنایی بر قاعده مذکور است.

تفسیر و اعمال مقررات تنظیم‌کننده توسل به زور توسط دولت‌ها

علیرغم اینکه منع توسل به زور در منشور آمده است و متعاقباً توسعه‌های تدریجی در خصوص این قاعده رخ داده است، اما هنوز در روابط بین‌المللی توسل به زور کاملاً رفع نشده‌اند؛ دلیل این امر ناشی از ضعف قواعد حقوقی نیست بلکه برمی‌گردد به شیوه تفسیر و اجرای این قواعد. منشور سازمان ملل بر مبنای دو فرض تهیه شده است: اول، این که اقدامات اجرایی^{۳۱} زمانی با موفقیت انجام می‌گردند که تمام قدرت‌های بزرگ رضایت ضمنی خود در قبال اجرای آن‌ها اعلام دارند و دوم اینکه قدرت‌های بزرگ دارای منافع یکسانی هستند و لذا دارا بودن حق و تو برای آن‌ها امری ضروری است. اما این در حالی است که حق و تو در دست قدرت‌های بزرگ به جای آنکه ابزاری باشد برای حفظ منافع حیاتی جامعه بین‌المللی، وسیله‌ای برای سنگ‌اندازی در راه اجرای اقدامات حفظ‌کننده صلح شده است. به واقع اعمال حق و تو مانع شورای امنیت برای اعمال صحیح وظیفه‌اش بر اساس ماده ۳۹ منشور شده است و لذا اجازه نمی‌دهد که اعضای شورای امنیت تصمیمی واقع‌گرایانه اتخاذ نمایند. لذا دولت‌ها سوء استفاده نموده و خود را مجاز می‌دانند که از زیاب اعمال خود گردیده و تشویق شوند که تجاوزات خود را پشت پرده دفاع مشروع پنهان نمایند. و از آن گذشته اعمال حق و تو مانع می‌شود که شورای امنیت بر اساس ماده ۴۱ منشور به اقدامات مناسب دست یازد. در نتیجه اجرای حق و تو توسط اعضای دائم شورای امنیت، گستره‌ی توسل به زور به بهانه دفاع مشروع فردی یا دسته جمعی را گسترش می‌دهد. بالاخره اینکه عدم توانایی شورای امنیت در اعمال وظایف خود، منجر به گسترش وقایعی در قالب جنگ و توسل به زور شده است.

برخی مشکلاتی که در اعمال قواعد منشور در مورد استفاده از زور ایجاد می‌شود مربوط است به عدم صراحت آن قواعد. یکی از این مسائل مبهم رابطه میان بند ۴ از ماده ۲ منشور و ماده ۵۱ منشور می‌باشد. در جهت حل این مشکل شاید رجوع به آراء دیوان مفید باشد. سه قضیه قابل توجه در دیوان به بحث توسل به زور

از قطعنامه تعریف تجاوز وسیع‌تر و گسترده‌تر می‌باشد و پاسخی است به انتقادات موجود در مورد قواعد حقوق بین‌الملل و قصور آن‌ها برای رویارویی با مداخله از طریق به کارگیری نیروهای ثالث می‌باشد.

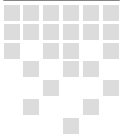
اصل دوم در اعلامیه مرتبط است با لزوم حل مسالمت‌آمیز اختلافات بین‌المللی توسط دولت‌ها، به نحوی که صلح و امنیت و عدالت به خطر نیفتد و این همان چیزی است، که در بند ۳ از ماده ۲ منشور مطرح گردیده است. این اصل به دو مورد مهم اشاره دارد. اول اینکه دولت‌ها متعهد هستند سریعاً برای حل اختلافات خود به دنبال راه‌حلی عادلانه باشند و دوم اینکه، اگر اختلاف مزبور حل و فصل نشد دول ملزمند با توسل به سایر ابزار به جز توسل به زور اختلاف خود را حل کنند و در ضمن دولت‌ها موظفند از اقدام به هر عملی که وضعیت موجود را وخیم‌تر کند بپرهیزند.

یکی از مهمترین اصول مطروحه در اعلامیه روابط دوستانه، عبارت است از اصل ممنوعیت دولت‌ها در مداخله نمودن در امور داخلی یکدیگر. مفاد این اصل نسبتاً جامع است به طوری که دولت‌ها موظف شده‌اند چه به طور مستقیم و چه غیرمستقیم در امور ذاتاً ملی یکدیگر مداخله نمایند چه مداخله نظامی و چه غیرنظامی و همچنین دولت‌ها موظفند از تلاش در جهت تهدید علیه شخصیت بین‌المللی دولت‌ها و یا عوامل فرهنگی - اقتصادی و سیاسی آن‌ها خودداری نمایند.

بحث دیگری که مطرح می‌باشد مربوط است به اصل مرتبط با منع دولت‌ها از توسل به زور علیه مسائل اقتصادی دول دیگر. در واقع مداخله و تهدید و اعمال فشار بر امور اقتصادی دول دیگر، غیرمشروع اعلام شده است اما وضعیت در این خصوص چندان واضح نیست. برخی معتقدند که منع توسل به زور به بحث مسائل اقتصادی گسترش نمی‌یابد. اما واقعیت این است که با در نظر گرفتن اعلامیه روابط دوستانه به عنوان مجموعه‌ای از اصول مرتبط به هم، می‌توان پذیرفت که اعمال فشار و تهدید کلاً منع شده است و فقط محدود به اقدامات نظامی نیست.

اصل مهم بعدی، اصل پنجم است. این اصل اشاره دارد به حق ملت‌ها در تعیین سرنوشت خویش، مطابق این اصل، ملت‌ها محق هستند که بدون مداخله خارجی، وضعیت اقتصادی - سیاسی، فرهنگی، جامعه خودشان را معین نمایند و لذا دولت‌ها موظفند که از اعمال هرگونه اقدام خشونت‌بار که برحق فوق‌الذکر لطمه‌ای وارد آورد، خودداری نمایند. به علاوه مطابق مفاد این اصل، ملت‌ها محق‌اند در اعمال حقوق مزبور از سایر دولت‌ها کمک و یاری بخواهند.

بر اصل فوق‌الذکر انتقاداتی وارد می‌شود از جمله اینکه: مفاد این اصل مبهم است و مشخص نیست که چه نوع اعمال زوری علیه ملل تحت استعمار منع شده است و از سوی دیگر، در مورد حق ملت‌ها برای دریافت کمک، این سؤال وجود دارد که چه نوع کمکی را می‌توانند درخواست کنند نظامی یا غیرنظامی. در این راستا گفته می‌شود که با توجه به عدم اشاره صریح به کمک نظامی، می‌توان نتیجه گرفت که کمک و حمایت نظامی را شامل نمی‌شود و این دیدگاه تقویت می‌شود با این بخش از اعلامیه که بیان می‌دارد حمایت اعمال شده باید با اهداف و اصول منشور مطابق باشد. و چون هدف اصلی منشور حفظ صلح و امنیت بین‌المللی و حل مسالمت‌آمیز اختلافات است، لذا حمایت از ملل تحت استعمار



اختصاص داده شده است، این قضایا عبارتند از: ۱- قضیه کانال کورفو، در این قضیه دیوان به بحث مشروعیت اقدامات مرتبط با دفاع پیشگیرانه می‌پردازد و این که آیا خودداری یا خود حفاظتی اعمالی مشروع هستند یا نه؟

در این قضیه دیوان دیدگاه‌های خود را مبتنی می‌سازد بر حقوق بین‌الملل عرفی نه مقررات منشور، ۲- قضیه مربوط به کارمندان دیپلماتیک و کنسولی آمریکا در تهران می‌باشد، در اینجا دیوان با بحث مشروعیت توسل به زور برای حمایت از اتباع مواجه می‌باشد و البته دیوان در این قضیه از صدور رأی خودداری نمود. ۳- قضیه فعالیت‌های نظامی و شبه نظامی علیه نیکاراگوئه می‌باشد. در این جا دیوان با مسئله حد و حدود دفاع مشروع و مداخله متقابل^{۳۳} مواجه بود، مداخله متقابل عبارت است از مداخله در امور داخلی یک کشور در پاسخ به مداخله‌ای که سابقاً بوسیله کشور اخیر در امور داخلی کشور اقدام‌کننده صورت گرفته است. اگرچه که رأی مهمی در این خصوص بالاخره صادر گردید اما خودداری آمریکا از اطلاعات از رأی و حضور یکی از طرفین در حضور و ارائه دلیل باعث بروز مشکلاتی برای دیوان جهت مطرح نمودن اصول کلی شد.

نتیجه‌گیری

ممنوعیت‌های وارد بر توسل به زور در حقوق بین‌الملل بسیار قوی‌تر از گذشته است. از قرن نوزدهم تاکنون در مورد حق توسل به زور توسط دولت‌ها، تجدیدنظرهایی صورت گرفته است و اعمال حق توسل به زور بر اساس حقوق بین‌الملل به نظم درآمده است. امروزه دولت‌ها متعهد هستند که دعوی خود را از طرق مسالمت‌آمیز حل و فصل نمایند و استفاده از نیروی نظامی فقط در مواردی مجاز است که بر اساس منشور در قالب دفاع مشروع قابل توجیه باشد. مسائلی مانند ضرورت، عمل تلافی‌جویانه و محاصره دیگر امروز، قابل توسل نمی‌باشند. به علاوه منع توسل به زور و اعمال فشار به مسائل اقتصادی نیز گسترش یافته است.

در واقع فرایند شفاف‌سازی و تایید مقررات مربوط به استفاده از زور به وسیله دولت‌ها، به مرحله‌ای پیشرفته توسعه یافته است. از زمان مطرح شدن قضیه نیکاراگوئه، دیوان به طور گسترده‌ای مؤید این نظریه است که بند ۴ از ماده ۲ منشور، یک قاعده عرف بین‌الملل است و به علاوه جنبه‌ی آمره بودن آن نیز مد نظر می‌باشد. و به علاوه ممنوعیت مطروحه، شامل توسل غیرمستقیم به زور نیز می‌شود. اصول مربوط به منع مداخله و لزوم احترام به حاکمیت نیز حامی این اصل می‌باشند.

دیوان در خصوص حق توسل به زور و تفسیر آن به نحو مضیق و محدودی اقدام می‌نماید و اعمال این حق را فقط محدود به مواردی می‌کند که حمله نظامی صورت گرفته است در نتیجه توسل به اقدامات پیشگیرانه را ممنوع می‌کند. و به علاوه با توجه به تعریف محدودی که دیوان از حمله نظامی بیان می‌دارد، فعالیت‌های شبه نظامی به عنوان حمله نظامی مد نظر قرار نمی‌دهد. دیوان حق توسل به دفاع مشروع دسته جمعی را نفی نمی‌کند اما در راستای توسل به دفاع مشروع دسته جمعی دو شرط را مطرح می‌کند: ۱- باید اعلامیه‌ای موجود باشد که بر اساس آن قربانی مورد حمله واقع شدن خود را اعلام دارد. ۲- قربانی حمله، درخواست کمک نموده باشد.

رأی دیوان در قضیه نیکاراگوئه، از طریق ضمنی به این امر اشاره می‌کند که استفاده از زور برای موفقیت در نهضت‌های آزادی بخش ملی می‌تواند انحرافی باشد از قاعده ممنوعیت توسل به زور. در حقوق بین‌الملل، با این وجود به نظر می‌رسد حکم صادره، مداخلات بشردوستانه را از قاعده ممنوعیت توسل به زور مستثنا نموده باشد.

البته نباید این حقیقت را پنهان داشت که قاعده ممنوعیت توسل به زور هنوز کامل و جامع نیست این قاعده که در منشور سازمان ملل آمده است و سپس در قطعنامه‌ها و اعلامیه‌های دیگر نیز به آن اشاره گردیده است همواره به طور قابل توجهی به آن پرداخته شده است هر چند که قدرت‌های بزرگ همواره به دنبال این بوده‌اند که استثنائاتی را بر آن وارد نمایند. البته مقررات منشور در خصوص بحث استفاده از زور از طریق ثالث مطلبی را مطرح نکرده‌اند. اما این مشکلات نباید این حقیقت را از بین ببرد که سیستم (قاعده) منع توسل به زور دارای مبنایی محکم و قاطع است و آنچه امروزه مورد نیاز است اراده‌ای محکم برای اعمال مؤثر این اصل می‌باشد.

